

نخستین پژوهنده فرهنگ و زبان کردان امارلوی گیلان نامه‌ای نویافته از عباس اقبال آشتیانی

دکتر علی شهیدی*

نزدیک به یک دهه پیش، روزی به هنگام تورق و مطالعه اسناد خاندان سالار منجیل به نامه‌ای برخوردیم که دیدن امضای پای آن مرا بسیار شاد کرد؛ نامه‌ای به خط عباس اقبال آشتیانی.

متن نامه با قلم فلزی به خط شکسته در دو صفحه بر روی کاغذ سفید خطدار یادداشت، با درون‌نگار^۱ انگلیسی نوشته شده و کاغذ نامه از میان تا خورده بود. هر چه جستم، در میان اسناد خبری از پاکت نامه نبود. گرچه اعتبار مجموعه اسناد و شناخت نگارنده از خاندان صاحب آن، جای تردیدی در اصالت آن باقی نمی‌گذاشت، اما باز دست‌خط با نمونه‌هایی که در سازمان اسناد ملی ایران از عباس اقبال آشتیانی به جا مانده و نیز اسنادی که استادان ایرج افشار و محمد دبیرسیاقی از عباس اقبال به چاپ رسانیده‌اند سنجیده شد؛ خط همان خط بود و سیاق و سبک سخن همان.

مجموعه اسناد شامل یادداشتهای شخصی، نامه‌های خانوادگی، عریضه‌های رعایا، شرح اختلافات آب و زمین و مالک و زارع، اسناد املاک، اعلان‌های حکومتی و اجانب در جنگ بین‌الملل اول که احتمالاً طیاره‌های متفقین بر سر منجیل فروریخته بودند و مدارکی از این دست بود. این همه، به همت، دقت و مراقبت یکی از دو پسر سالار منجیل یعنی شادروان جهانمیرخان سالار بهادرلوی منجیلی - آخرین خان منجیل پیش و پس از اصلاحات ارضی - از افت و خیز روزگار جان به در برداند.^۲

در این نامه، عباس اقبال از سالار منجیل که حاکم منجیل و بزرگ کردان امارلوی منطقه منجیل و رودبار و حومه و از طایفه بهادرلو است، می‌خواهد تا هر آنچه از پیشینه، تاریخ، فرهنگ و زبان خاندان خویش یعنی

*دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه پژوهشی یادگار باستان.

۱. واژه پیشنهادی نگارنده معادل watermark در انگلیسی و filigrane در فرانسه.

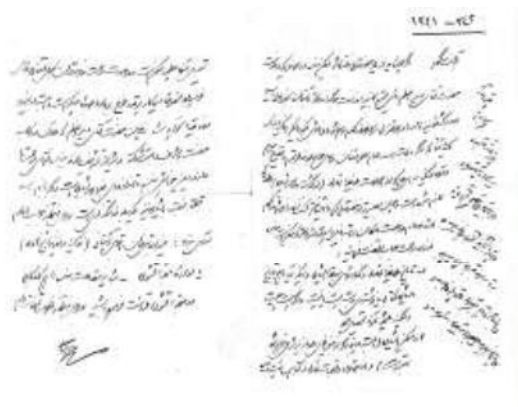
۲. با سپاس از خانواده گرامی ایشان برای اجازه مطالعه و پژوهش در اسناد.

کردان امارلو می‌داند با وی در میان گذارد. متأسفانه در میان اسناد نشانی از پاسخ سالار منجیل به وی نیافتیم. در میان انبوه آثار عباس اقبال نیز تا آنجا که جست‌های مطلبی با این موضوع ندیده‌ام و از پژوهندگان گرامی استدعا دارم که اگر نشانی یا نشانه‌ای از اثری در این زمینه (چاپ شده یا چاپ نشده) از عباس اقبال آشتیانی دارند، نگارنده را بی‌نصیب نگذارند. چرا که تنوع گرایش‌های پژوهشی و موضوعات مورد علاقه عباس اقبال و تمرکز پژوهندگان آثار او در زمینه‌های نامدارتر، سبب شده تا بخشی از آثار وی در سایه بمانند. چنان‌که از یکی از شاگردان نامدارش دکتر احسان اشراقی شنیده‌ام او همواره به شاگردان سفارش می‌کرده که مبدا فقط یک گوشه تاریخ را بگیرند!

در پی، متن نامه تصویر آن و یادداشت‌هایی ناچیز از نگارنده خواهد آمد. اما این سند را از آن روی برای رونمایی در مجموعه مقالات جشن‌نامه استاد گرامی‌ام سرکار خانم دکتر زهره زرشناس برگزیده‌ام، که از زمان عباس اقبال آشتیانی تا دوران ریاست دکتر زهره زرشناس بر پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی—که پایان‌نامه کارشناسی ارشدی^۱ با موضوعی در راستای محتوی این سند به تصویب می‌رسد—تقریباً می‌توان گفت که مطالعه علمی و اصولی در این باره در ایران تعطیل بوده است.

گرچه تمرکز پژوهش‌های دکتر زهره زرشناس بر زبان‌های ایرانی شرقی، خصوصاً سغدی سبب شده تا نام ایشان همواره با نام سغد در پیوند باشد با این وجود تصویب، راهنمایی و مشاوره رسالتی از این دست را—که یکی از خدمات ارزشمند علمی استاد در زمینه فرهنگ و زبان‌های ایرانی است و شمارشان کم نیست—نباید از یاد برد.

تصویر نامه



۱. «مقایسه دستوری فارسی میانه با زبان کردی امارلویی گیلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آزاده احسانی جمیلی به راهنمایی استاد دکتر زهره زرشناس، سال تحصیلی ۸۴-۸۳.

متن نامه^۱

۱۳۴۱-۲۴۳^۱

قربانت گردم اگر چه شاید از یاد حضرتعالی رفته باشم لیکن بنده در دو سفریکه در خدمت حضرت آقای دبیر اعظم رئیس محترم کابینه وزارت جنگ مدظله تابستان بحضور عالی رسیدم و در برگشتن نیز نهار را در دولتمنزل^۲ سرکار صرف کردم مراحم شما را فراموش نکرده و نمیکنم اینک برای یک تمنا که اگر باجابت رسد مادامالعمر امتنان حاصل خواهد بود خاطر محترم را تصدیع می‌دهم و آن این که برای چاکر از احوالات طایفه امارلو^۳ (از گذشته و حاضر ایشان) اطلاعاتی لازم شده است و چون استدعا دارم در صورت امکان مراتب ذیل را هر قدر مشروحتر که ممکن است ببنده از راه مرحمت جواب التفات فرمائید:

۱- تاریخ طایفه امارلو و گزارشهای سابقه ایشان و این که آیا راجع بتاریخ ایشان کتابی یا نوشته‌ای به دست هست یا نیست و اگر هست چیست و چگونه می‌شود آنرا تحصیل نمود

۲- مسکن ایشان (البته درینجا اگر از جغرافیای رودبار^۴ نیز شرحی فراهم شود بهتر است) و اسامی قراء و قصبات امارلو و کتابچه و مالیات و غیره

۳- مذهب و عقاید و اخلاق و آداب ایشان

۴- زبان ایشان و این که آیا باین زبان نوشته و شعر و غیره دارند یا نه

۵- کتابهایی راجع بتاریخ ایشان یا تاریخ گیلان و قزوین و اسمعیلیه الموت و غیره پیدا می‌شود یا نه اگر پیدا میشود تحصیل آنها چطور ممکن است و در صورت مرحمت و فرستادن کمال امتنان حاصل خواهد بود مخصوصا این کار هر قدر خرج بردارد بعهدہ چاکر است و البته درینمورد مضایقه نخواهد شد چون حضرت آقای دبیر اعظم که الآن در رکاب حضرت اشرف^۵ دامت شوکتہ در شیراز تشریف دارند ببنده منتهای مرحمت را دارند این خواهش بنده تا اندازهای بفرمان ایشان است و اگر بانجام برسد قطعاً نسبت بایشان نیز یکدرجه خدمتگذاری است بهرحال انتظار جواب را دارم

آدرس بنده: میرزا عباس خان اقبال آشتیانی (نزدیک مریضخانه شیخ هادی^۶)

یا اداره مجله قشون^۷ - شاید مقالات بنده را هم گاه‌گاهی در مجله قشون قرائت فرموده باشید بهرحال انتظار اظهار التفات دارم

عباس آشتیانی^۸

یادداشت‌ها

۱- تاریخ نگارش نامه می‌بایست همان ۱۳۴۱ (هجری قمری) آغاز نامه باشد که احتمالاً به صورت ترکیبی با شمارهنامه به شکل

«۱۳۴۱-۲۴۳» نوشته شده است. یعنی یک سال پس از آغاز انتشار مجله قشون در ۱۳۴۰ هجری قمری و ۱۳۰۰ هجری شمسی.

۱. در حروفچینی، رسم‌الخط و سجاوندی به شیوه نامه رعایت شده است.

۳۲۲ ◊ ارج‌نامهٔ دکتر زهره زرشناس

۲- منظور عمارت سالار منجیل است که عمارت حاکم‌نشین منجیل در اواخر دوران قاجار و اوایل دوره پهلوی اول بوده و در زلزله ۱۳۶۹. ش. گیلان و زنجان ویران شده و از میان رفته است.

۳- این نام در اسناد و کتب قدیم و جدید معمولاً با «ع» به صورت «عمارلو» نوشته می‌شود (ترکیب اسم خاص «عمار» + پسوند «لو» که سازنده نام شماری از خاندان‌ها، طوایف، ایلات و عشایر ایرانی است) که البته به صورت «عمرلو» هم ضبط شده است. طایفه‌ای از کردان که احتمالاً در دوره شاه‌عباس صفوی و نادرشاه افشار به دروازه گیلان در کوهستان البرز یعنی منجیل کوچیده یا کوچانیده شده‌اند (نک. ستوده، منوچهر و مومنی، خورشید، ۱۳۸۵، نام‌نامه ایلات و عشایر و طوایفه تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۳۴۴-۳۴۵، و نیز نک. لغت‌نامه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۳۲۷). اما ظاهراً عباس اقبال به اشتقاق نام این خاندان از نام عربی «عمار» اعتقادی ندارد و آن را «مارلو» می‌نگارد.

۴- منظور رودبار گیلان در نزدیکی منجیل است که امروزه به رودبار زیتون شهرت دارد.

۵- در نخستین صفحه از نخستین شماره مجله قشون، تصویری از رضاخان به چاپ رسیده که شرح آن متناسب با القاب و سمت او در آن زمان و پیش از رسیدن به سلطنت از این قرار است: «حضرت اشرف سردار سپه وزیر جنگ و فرمانده کل قشون ایران». بدین ترتیب منظور از «حضرت اشرف» در این نامه با توجه به اشاره‌های هم که به مجله قشون در همان روزگار دارد، «رضاخان» است.

۶- مریم‌بخانه شیخ هادی یا بیمارستان وزیری بنایی است که به همت فقیه و مرجع عالی قدر دوران قاجار (و حلی‌عباس اقبال در دوران کودکی و جوانی) شیخ هادی نجم‌آبادی و میرزا عیسی خان وزیر در کوچه وزیری خیابان شیخ هادی طهران بنا شده است (نک. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر محمود نجم‌آبادی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵). این بیمارستان در تاریخ پزشکی معاصر ایران بسیار اثرگذار بوده است. متأسفانه همه عمارت‌های اواخر قاجار و اوایل پهلوی جنب و مقابل بیمارستان که عباس اقبال در یکی از آنها می‌زیسته تخریب و نوسازی شده‌اند.



سردر آجری مریم‌بخانه شیخ هادی در کوچه شهید حسین سنخ‌نور (فعلی) یا وزیری (سابق) در خیابان شیخ هادی تهران. از عمارت قجری مریم‌بخانه تنها همین سردر آجری که بنای بیرونی و ورودی بیمارستان بوده به‌جا مانده است/عکس: علی شهیدی

نخستین پژوهنده فرهنگ و زبان کردان امارلوی گیلان، ... ♦ ۳۲۳

۷- با آنکه فهرست‌های متعددی از آثار عباس اقبال آشتیانی به چاپ رسیده و مقالات او در مجموعه‌های متنوعی گرد آمده است، اما معمولاً از مطالب او در مجله قشون کمتر یاد شده و سخن به میان آمده است. مجله قشون با آنکه ارگان رسمی وزارت جنگ و مخصوص نظامیان اواخر دوران قاجار بوده، به خاطر همکاری نویسندگان، مؤلفان و مترجمان برجسته انتشار مطالب مفید و متنوع و دسترسی عموم به آن، از نخستین مجلات فارسی زبان ایرانی است که در افزایش آگاهی‌های عمومی در زمان خود بسیار اثرگذار بوده است. نخستین شماره این هفته‌نامه چنانچه از اطلاعات مندرج در خود مجله برمی‌آید دوشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۴۰، مطابق ۱ برج حوت ۱۳۰۰ به چاپ رسیده است. مؤسس مجله سرهنگ محمد حسین میرزا فیروزه، مدیر مجله سلطان افتخار نظام، جای اداره مجله (و نشانی محل کار عباس اقبال که در پایان نامه به عنوان آدرس دوم خود معرفی می‌کند) در مرتبه ۳ عمارت میدان مشق، وجه اشتراک سالیانه آن برای نظامیان ۶۰ و برای غیرنظامیان ۸۰ قران و بهای تک شماره آن سی شاهی بوده است. از آنجا که این مجله پس از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی در دهه بیست به «مهنامه ارتش» و پس از انقلاب اسلامی به «صف» تغییر نام می‌دهد، می‌توان آن را از معدود مجلات ایرانی دانست که دچار بی‌نظمی و وقفه در انتشار نبوده و به این دلیل نیز در تاریخ مطبوعات ایران از جایگاهی برجسته برخوردار است. بی‌گمان آثار عباس اقبال در زمینه تاریخ نظامی ایران (همچون ترجمه ماموریت ژنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شورای نظام و...) نتیجه تدریس در مدرسه نظام، همکاری با هیات نظامی ایران در پاریس به عنوان منشی و کار در مجله قشون است.



نشان سرلوحه مجله قشون که شیوه آرایش (تاج و تیپ و تفنگه سرنیزه و نیزه و شمشیر و دیهیم و درفش) و طراحی آن ملهم از نشان‌های نظامی همعصرش در اروپا است/ عکس: علی شهیدی

۸- در پایان به خط شکسته امضاء «عباس آشتیانی» دیده می‌شود. به نوشته استاد محمد گلین وی در آغاز، نوشته‌ها و نامه‌های خود را عباس آشتیانی امضاء می‌کرده و بعدها کلمه اقبال را نیز به امضای خود افزوده است (نک گلین، محمد، ۱۳۸۶، «خدمات مطبوعاتی عباس اقبال آشتیانی»، *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی عباس اقبال آشتیانی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۵۹-۵۸).